

از میان اسناد قوام السلطنه

نامه‌های دکتر مصدق، حسن تقی‌زاده، حسین علاء

مرحوم قوام السلطنه (احمد قوام) یکی از برجسته‌ترین رجال قرن اخیر در اداره امور مملکت بود و طبعاً از روزی که با عنوان «دبیر حضور» منشی دربار مظفرالدین شاه و مخصوصاً عین‌الدوله بود همیشه مقداری از اوراق و اسناد مملکتی در ایامی که مصدر خدمتی می‌بود در اختیارش بوده است. همچنین نامه‌هایی از رجال و مردان سیاسی که نامه‌هایی به او می‌نوشته‌اند که قاعده می‌بایست نزد او مانده باشد و او کسی نبود که خود هدر دهنده اسناد و اوراق باشد، زیرا شجاع بود و ایران دوست.

اما چون زندگی قوام السلطنه چند بار دستخوش تطاول ایام و مشکلات سیاسی و حتی غارت و آتش زدن شد در هریک از آن حوادث مقداری از اوراق و اسناد و کتب و اسباب خانه‌اش از میان رفت.

بار اول هنگام والیگری او در خراسان بود که کلنل محمد تقی خان به دستور حکومت کودتا (۱۲۹۹) قوام السلطنه را گرفت و تحت نظر به تهران فرستاد و طبعاً به مرسوم روزگار و مخصوصاً طبیعت پلیس ایران، اوراق و اسنادی را که او در آنجا در اختیار داشت برده‌اند تا آنها را کندوکاو کنند.

بار دوم در تهران بود که قوام السلطنه به عنوان اینکه در توطئه‌ای برای کشتن سردار سپه مشارکت داشت به دستور سردار سپه محبوس شد. قاعده باز کاغذها و اوراق او را نظمی به همان منظور از خانه‌اش برده است.

بار سوم در سوم آذر ۱۳۲۱ بود که بلواکنندگان خانه او را آتش زدند و اشیاء نفیس و اوراق و اسنادش دچار پراکندگی شد و مقداری به یغما رفت.

بار چهارم در سی تیر ۱۳۳۱ بود که با حادثه آن روز از خانه خود مدتی دور شد و قانون مصادره اموالش از مجلس گذشت و وزارت دادگستری و دارائی به صورت برداری اموالش پرداختند و طبعاً آشفتنگی در اوراق و اسنادش پیش آمد.

بار پنجم واقعه محتوم مرگ موجب آشفتنگی اثاث زندگی و اتلاف اموال و اسناد او شد و چون فرزندش حسین صغیر بود و پس از رسیدن به رشد قانونی هم جوانی هوسباز و نالایق بود، آنچه اوراق و اسناد در خانه‌اش مانده بود پراکندگی کلی و همیشگی گرفت و هیچ معلوم نشد بر سر آنها چه آمد. آقای علی وثوق برادرزاده‌اش می‌گفت شریف‌العلمای خراسانی، محمد قوام و تاج بخش متصدی کارهای حسین قوام شده بودند و آنها می‌دانند که با اوراق او چه کرده‌اند.

خوشبختانه درین ایام اخیر دوست بزرگوار و وطن‌پرست من آقای مسعود سالور که با مرحوم محمد قوام بستگی سببی داشت (باجناتی) مرا آگاه ساخت که خانم محمد قوام اوراقی چند (یک پوشه کوچک) از اسناد و اوراق قوام السلطنه را که در خانه آنها بوده است به ایشان داده است تا از میان

نرود. آقای سالور هم با سعه صدر و روحیه فرهنگ خواهی و به مناسبت علاقه‌مندی به تاریخ و بصیرتی که در تاریخ دوره قاجار دارند اجازه فرمودند من به آن اوراق بنگرم و آنها را که برای استفاده محققان و مورخان مفیدست به چاپ برسانم.

در این مجله متن یادداشت مهمی به خط قوام السلطنه، نامه مهمی از دکتر محمد مصدق، سه تلگراف و نامه مهم از حسن تقی‌زاده و یک تلگراف از حسین علاء به چاپ رسانیده می‌شود. کوشش مجله آینده در انتشار این نوع اسناد معتبر و اساسی برای خوشامد یا طعنه و ستیز این و آن نیست. منحصراً برای آن است که از راه دست یابی به اسناد، گوشه‌های تاریک مانده تاریخ پرتو افکنده شود. دوستداران این گونه اسناد بیمانند، طبعاً توجه و عنایت آقای سالور را تحسین می‌کنند.

- ۱ -

یادداشت سیاسی قوام السلطنه

این یادداشت که سراسر به خط محکم و استادانه قوام السلطنه است تاریخ ندارد و از قرائن و امارات مندرج در آن است که می‌توان زمان نوشتن آن را تعیین کرد. ورنه کاغذ یادداشت قدیمی است و اگر بخواهیم آن را مناط تشخیص قرار دهیم نوشته مربوط به دوره احمدشاه می‌شود، در حالی که یادداشت حاوی نکته‌هایی است که نگارش آن را به تشخیص من به اواخر سال ۱۳۲۹ می‌رساند. رنگ مرکب و حرکات دست در تحریر کلمات و اصطلاحات هم گویای آن است که این نوشته درین سال تهیه شده است.

سراسر این یادداشت سیاسی ناتمام بین «دکترین سیاسی» قوام در آن زمان است و یکی از مهمترین اسناد زندگی اوست. قوام السلطنه در ابراز عقیده سیاسی دلیر و بی‌باک بود. در اغلب اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی که از او منتشر شده آن خصیصه و نیز استواری بیان دیده می‌شود. اما هیچ نمی‌توان دریافت که قوام این یادداشت را به چه انگیزه‌ای نوشته و ازین که ناتمام مانده است دلالت بر آن دارد که ترتیب اثری بدان داده نشده، یعنی به کسی ارسال نشده و به صورت اعلامیه هم منتشر نکرده.

نحوه نگارش یادداشت حکایت از آن دارد که بیشتر توجهش بر آن بوده است که رجال انگلستان را متوجه مسائل مورد نظرش کند و آمادگی خود را برای تصدی مقام ریاست وزرایی و وارد شدن در حل مسئله نفت اعلام کرده باشد.

درین سند فشرده و عمیق نکته‌هایی دقیق و مهمی مندرج است که می‌باید توجه خوانندگان را به آن دقایق جلب کرد. آن موارد به حروف سیاه چاپ شده است.

یادداشت

اوضاع عمومی ایران بسیر قهرقرائی خود ادامه می‌دهد. از لحاظ سیاست خارجی دولتهای وقت از سه سال گذشته نتوانسته‌اند نقطه اتکاء ثابتی برای مملکت تهیه کنند که بتوان با حساب دقیق وضع سیاست خارجی مملکت را روشن نگاه داشت. بتدریج روی اصل عدم تجربه و مال‌اندیشی اعتماد دول بزرگ دموکراسی غربی را تا اندازه‌ای از دست داده‌اند و نتیجه این است که دول بزرگ دموکرات غربی هم امروز در وضع حاضر بیک بن‌بستی برخوردند از جریان اوضاع ایران نگرانند.

از لحاظ وضع داخلی هم اعتماد و ایمان جامعه سلب شده، افکار عمومی دچار هرج و مرج و بی سابقه و مردم نسبت بآئینه خود و کشور متحیر و پریشان، بلکه در وحشت و اضطرابند.

تمام مساعی دولت و مصادر امور در این چند سال گذشته صرف برقراری یک رژیم تحرک قدرت در یک مرکز معینی شده و قسمت مهمی از سنن حکومت دموکراسی و مقدسات قانون اساسی بتحقیق برای انجام امیال شخصی زیربا گذاشته شده است و این امر بخصوص تمام طبقات جامعه ایرانی را چه در مرکز و چه در ولایات از برقراری حکومت فردی که قطعاً با زمان تبدیل بحکومت دیکتاتوری می شود عصبانی و نگران ساخته است. جامعه ایرانی تمام اوضاع در هم و برهم امروزی را نتیجه آثار حکومت بی تجربه فردی می داند و در تشخیص این حقیقت اشتباه نکرده است.

خط مشی سیاست این جانب در دولت اخیرم این بود که برای ایران وطن مبنای و اصول حکومت دموکراسی و مشروطیت را برقرار نمایم، چنانکه در پایان مبارزه‌ای که برای تمامیت ارضی ایران بعمل آوردم یک اکثریت کامل حزبی با یک برنامه مترقی بوجود آوردم که آرزو داشتم بهترین و شایسته ترین افراد تدریجاً برای حکومت دموکراسی ایران تربیت و تهیه شوند. در راه پیشرفت این منظور از هر فداکاری مضایقه نکرده و باگزر و گذاشتن حیثیت سیاسی و خانوادگی خودم برای تأسیس موجبات مادی و معنوی حزب دمکرات ایران هرگونه تهمت و ناملایمی را متحمل شدم.

متأسفانه افکار خام و نامعزب مقام سلطنت طوری نقشه‌های اساسی مرا واژگون کرد که نه تنها پیشرفت مترقیانه ملت ایران را برای اقلاده سال بعقب انداخت، بلکه بعقیده من سیاست مترقیانه دولت خارجی ایران هم لطمه کلی وارد نمود.

سیاست این جانب این بود که با اتکاء بیک همکاری صادقانه و صمیمانه و خیلی مال اندیشانه با دوستان خارجی ایران موجبات یک تجدید حیات واقعی و شخصیت و احترام بین المللی برای ملت جوان و بیدار ایران فراهم نماید.

سیاست دولت من این بود که با برقراری مشروطیت و تمرکز مسئولیت امور در مجلس بوسیله انتخابات صحیح هر فرد ایرانی را در بهبود اوضاع وطن خود سهیم و مسئول قرار دهم و رشد ملی و سیاسی ایران را بر عالمیان آشکار سازم.

در بهبود اوضاع اقتصادی هم می خواستم با جلب کمک اقتصادی انگلیس بحرم ایران بفهمانم که ملت انگلیس در ترقی و پیشرفت اوضاع ایران علاقه مند است و این کمک را در کمال وضوح و بی خدعه و ترویج می خواستم بوسیله ازدیاد درآمد ایران از شرکت نطف فراهم نمایم، بقسمی که موجبات تحسین کامل بین دو ملت ایران و انگلیس را از یکطرف فراهم و از طرف دیگر حتی الامکان احتیاجات ایران را از منابع اقتصادی انگلستان تعیین نموده باشم. راه یافتن اضافه درآمد هم باید طوری دوستانه صورت می گرفت که نه تنها سوءظنهای دوستانه گذشته را از خاطر ملت ایران می زدود، بلکه تمام کدورتها و بغضهای حاصله از حکومت دیکتاتوری بیست ساله گذشته را از خاطر ملت ایران نسبت به دولت انگلیس محو می نمود.

باز متأسفانه باید بگویم که روی اصل عدم تجربه و بی فکری امروز طوری عمل شده است که استیفای حقوق ایران از شرکت نطف بصورت یک مبارزه خصمانه درآمد است و این صورت مختصمه را من بهیچ وجه منتقد نیوده و موجب آنرا هم بجز توجه بحقایق بیچیز دیگر نمی توانم حمل کنم و ذکر این مطلب برای این است که می خواهم مسئولین سیاست انگلیس را هم متوجه باهمیت موضوع نموده و تا اندازه زیادی غفلت اولیای امور آنها را هم در این جریان سوء متذکر شده باشم و در اصل اوضاع دنیا اجازه ادامه این وضعیت فعلی را نمی دهد، زیرا نه تنها بحال ایرانی مفید نیست، بلکه صلح و سلم را در این قطعه دنیا بمخاطره می اندازد.

ایرانی intellectual انتظار دارد اولیای دولت انگلیس از تجزیه و تحلیل دقیق اوضاع فعلی ایران به نتایج واقعی آن پی برده، سیاستی را اتخاذ نمایند که ایدآلهای ملی ایران را تا اندازه قابل ملاحظه‌ای مورد توجه قرار داده باشند.

دولت انگلیس باید متوجه عدم رضایت افکار عمومی ایران از طرز رژیم حکومت فعلی بشود. برقراری حکومت فردی و تمرکز امور در مقام غیر مسئول را ملت ایران نمی‌تواند قبول و تحمل کند و این طوفان احساسات ضد انگلیسی که بصورت مبارزه با نفط درآمده است، بیشتر برای عدم رضایتی است که مردم از حکومت دیکتاتوری داشته و امکان تجدید برقراری آن مردم را سخت نگران ساخته است و این تجدید حکومت فردی را هم طوری دارند مردم جلوه می‌دهند که دولت انگلیس پشتیبان آن است، و این عمل بخودی خود خیلی صدمه به نفوذ اخلاقی دوستان انگلستان زده است.

انگلستان باید به بهبود وضع اقتصادی ایران علاقه شدیدتری نشان بدهد و با انجام عمل نفط خود را متکای واقعی اقتصادیات ایران قرار دهد.

ایرانی intellectual می‌داند که صلاح ایران در این است که محیطی فراهم گردد که بشود با اعتماد کامل مقابل موجبات دوستی حقیقی و نزدیکی واقعی دو ملت ایران و انگلیس فراهم شود، زیرا ایرانی جوان می‌خواهد راه ترقی مادی و معنوی مردم خود را باز کند و برای انگلستان بهترین فرصت است که صرف مساعی بیشتری در انجام معنویات واقعی ایرانی بنماید و نگذارد در فشار فقدان وسایل حیاتی براههای دیگر منحرف شود، زیرا من معتقدم که حساب امپراطوری انگلستان برای پنجاه سال آتی در این قسمت دنیا بدون یک ایران متمدنی و آزاد و قوی که انگلستان بتواند بآن تکیه کند و ایران هم به کمک و صمیمیت انگلیس متکی باشد درست در نمی‌آید و با توجه به این اصل و عقیده کلی بود که من می‌خواستم موضوع استیفای حقوق از شرکت نفط را توأم با مسئله بحرین حل نمایم و پایه یک سیاست عمیق و دوستانه‌ای برای پنجاه سال آتی کار بگذارم که هم ایران سربلند و سرفراز گردد و هم انگلستان برخلاف دوست سال گذشته بتواند از موقعیت و نوع ایران و ایرانی استفاده کند.

متأسفانه یک مسئله ساده‌ای را که ممکن بود بصورت یک عمل اداری خاتمه بدهم و موجبات تحیب کاملی را فراهم نمایم، امروز بصورت بسیار ناشیانه و بلکه خصمانه درآورده‌اند، معذراً باز هم در صورت مساعد بودن شرایط و محیط در پیشرفت معتقدات خودم کمک و همراهی خواهم کرد.

مسائل فوق از جمله مسائل عادی روز است که با فراهم نمودن اسباب و وسایل آن قابل حل و انجام است، لکن مسئله مهم‌تری در پیش است که من بجای یک رجل سیاسی مجرب خود را مجبور می‌بینم متذکر شوم و توجه مقامات عالیه دوستان خارجی ایران را مصرّاً بدان جلب نمایم و آن موضوع وقوع جنگ و نقش احتمالی ایران در آن است.

من معتقدم که این موضوع بسیار مهم و دقیق از حالا باید بین ما مورد بحث قرار گیرد و با مشورت دوستان خارجی مخصوصاً انگلستان معلوم شود که ایران باید بیطرف بماند یا بدول آنگلو ساکسن بپیوندد. در صورت اتخاذ بیطرفی شرایط لازم باید مذاکره و موجود گردد و مقدمات آن از هر جهت فراهم شود و در صورت پیوستن بدول آنگلو ساکسن باز باید از حالا محیط و شرایط ضروری فراهم شود و این مسئله فوق‌العاده مهم است، زیرا از یکطرف بستگی بمقررات هیجده میلیون نفوس ایرانی دارد و از طرف دیگر بستگی بمنافع حیاتی امپراطوری انگلستان، و این دو طرف قضیه را هم نمی‌توان از یکدیگر تفکیک نمود و هم نباید تابع هوا و هوس افراد جاه‌طلب و نامجرب قرار داد.

[احمد قوام]

(اسناد دیگر در شماره آینده به چاپ می‌رسد)

۱۰۰۰

ارضاع عمر ایران سیر قهرمان خود ادامه میدهد از لحاظ سیاست خارجی که
 از سال گذشته گرفته نمائید آن نقطه ای که برار مملکت نیمه گذشته که ایران چو در وقت
 وضع سیاست خارجی مملکت ما در این نگاه داشت بدین در هر صحنه که بود که این
 اعتماد دول بزرگ دیگر غیر از آنکه از در ارتداد داده اند و تیمه این است که هر
 بزرگ دولت غیر از ما امروز در وضع حاضر یکسری بستر ریزنده از جویان این امان
 بیضاگر است

از لحاظ وضع داخلی هم اعتماد و ایمان جامعه بسیار شده و نگاه مردم در
 این اوضاع بسیار بقوه مردم نسبت بآئین خود که در کشور محترم در این بکده در حقیقت
 در نظر اینده

تمام معروضات و مصدق امید در این جدول گفته شده صرف برادر
 که روزی ترک قدرت در یک مرکز سستی شده و قدرت بیشتر از سن حکومت در کار
 در قدرت است مانند سایر حکومتی که در این ایام کمتر از یک است که در این
 امر مخصوص تمام طبقات جامعه ایران را چه در مرکز چه در دیار در برادر
 حکومت و در یک قطعه با زبان تیر میگویند و یکی در رتبه و عصبانیت در این
 ساخته است جامعه ایران تمام اوضاع در این مردم امروز را میگویند که مملکت
 بدگریه فرد در میان در در ششتر این حقیقت است که در ۱۰۰۰
 خط مشر سیاست این جامعه در دست است این مردم این بود که بعد از این زمان